

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۶، ویژه تاریخ اسلام

بنی‌امیه و روایات وارده در ذم آن‌ها

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۱/۲۸

مرضیه کاظمی*

چکیده

خاندان بنی‌امیه از قبیله قریش و در جد اعلای خود (عبد مناف) با بنی‌هاشم مشترک هستند. این خاندان با رسالت حضرت محمد ﷺ مخالفت کردند و به حاشیه رانده شدند و در دوران پیامبر اسلام ﷺ، مقام و شوکت خود را از دست دادند اما با روی کار آمدن خلیفه سوم دوباره قدرت یافتند و در سال ۴۱ ه.ق حکومت اموی توسط معاویه بنا نهاده شد و تا سال ۱۳۲ ه.ق ادامه یافت. نوشتار حاضر به گزارش احادیثی می‌پردازد که پیامبر اعظم ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ در آن‌ها خواستار عدم پیروی مردم از بنی‌امیه شدند و خاندان بنی‌امیه - به‌ویژه معاویه - را مورد لعن و نفرین قرار دادند و مذمت‌های گوناگونی (مانند خروج از ملت اسلام و معرفی معاویه به‌عنوان اولین تغییردهنده سنت نبوی ﷺ) در مورد آن‌ها بیان کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بنی‌امیه، معاویه، بدعت، امویان، روایات، مذمت بنی‌امیه

مقدمه

سخن و کردار پیشوایان معصوم چراغی پرفروغ برای تمام جوامع بشری است. بی‌تردید اشخاص و گروه‌هایی که از این چراغ بهره‌ای نبرده‌اند در دره‌های تاریک گمراهی فرورفته‌اند.

موضوع گیری پیامبر ﷺ و اهل بیت  در مقابل خاندان ستمگر بنی‌امیه یکی از اساسی‌ترین مواضع ایشان در طول حیات پربرکتشان بوده است که اگر در عصر حیات آن بزرگواران بدان توجه می‌شد بی‌تردید اوضاع بهتری برای اسلام رقم می‌خورد.

گروه کثیری از مسلمانان - از جمله اهل سنت - نه تنها به مواضع اهل بیت  در مقابل بنی‌امیه توجه نکردند، بلکه حتی با قضایایی همچون جعل نظریه عدالت صحابه سعی در سرپوش نهادن به ستم‌های معاویه - بنیان‌گذار حکومت خاندان بنی‌امیه - نمودند. نوشتار حاضر نخست به‌اجمال به معرفی و تبیین برخی از بدعت‌های بنی‌امیه می‌پردازد و سپس به نقل روایات وارده از طرف رسول خدا و اهل بیت ایشان در مورد خاندان اموی - که موضوع اصلی این مقاله است - می‌پردازد.

شجره امویان

خاندان اموی تیره‌ای از عرب‌ها هستند که نسبشان به اسماعیل پسر ابراهیم برمی‌گردد. قوم عرب به دو گروه اصلی تقسیم می‌شد؛ عرب‌های شمالی و عرب‌های جنوبی. نیای عرب‌های جنوب، قحطان و نیای عرب‌های شمال، اسماعیل است. نیای قبیله قریش اسماعیل هست که خاندان اموی از تیره‌های فرعی آنان به شمار می‌رود. تبار

امویان به‌طور خاص در میان شاخه‌های گسترده قریش به عبد شمس فرزند عبد مناف برمی‌گردد. (مسعودی، [بی‌تا]، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۰).

بنی‌امیه دو گروه بودند:

اعیاص و عنابس

۱. اعیاص عبارت‌اند از: عاص، ابوالعاص و ابوالعیص.

۲. عنابس عبارت‌اند از: حرب، ابو حرب، سقران و ابوسفیان.

بنی مروان و عثمان از اعیاص هستند و معاویه و فرزندش از عنابس می‌باشند. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۹۶۲ م، ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۶)

بنی‌امیه به هنگام بعثت رسول خدا ﷺ به شدت در مقابل آن حضرت ایستادگی کرد و پس از هجرت پیامبر به مدینه، جنگ‌های متعددی را علیه آن حضرت و مسلمانان، به راه انداخت تا اینکه سرانجام در سال هشتم هجری رسول خدا ﷺ با فتح مکه، بر آنان غلبه کرد و آنان به‌ظاهر مسلمان شدند.

چگونگی ورود امویان به دستگاه حکومتی

ابوبکر در سال سیزدهم وقتی از کار اهل رده آسوده‌خاطر شد و یک آرامش نسبی در قلمرو حکومت او برقرار شد تصمیم به تجهیز و فرستادن لشکری به سرزمین شام که تحت سیطره رومیان بود گرفت. او سه لشکر به سرداری سه تن یعنی خالد بن ولید، شرحبیل بنی حسنه، حلیف بن جمع بسیج نمود و بر هر کلام یک پرچم داد و به‌جانب شام فرستاد. (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۵۷ م، ص ۱۶۵، طبری، ۱۳۸۷ هـ ج ۲، ص ۳۳۱)

هنگامی که ابوبکر این سه نفر را برای فرماندهی برگزید عمر نزد ابوبکر آمد و درباره عزل خالد با او صحبت کرد. ابوبکر خالد را عزل کرد و یزید بن ابوسفیان را به‌جای او

برگزید و معاویه برادر او را پرچم‌دار او کرد و به‌جانب شام روانه ساخت. سرانجام دمشق در سال ۱۴ هـ.ق به دست قوای اسلام فتح شد و یزید بن ابوسفیان امارت شام و نواحی آن را بر عهده گرفت. (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۵۷ م، ص ۱۶۵).

پس از مرگ یزید بن ابی سفیان و به دنبال طاعونی که در شام در سال هجدهم هـ.ق در شام شیوع پیدا کرد، عمر برادر او - معاویه بن ابی سفیان - را والی شام و مسلط بر خراج آن دیار کرد. (ابن اثیر، الکامل، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۹۹ - ۴۰۱)

این نخستین بار بود که معاویه به‌طور مستقل، ولایت بخشی از حوزه اسلامی را به چنگ آورد و شالوده خلافت و حکومت مطلقه خود را بر مردم آن سامان پی‌ریزی کرد تا روزی با کمک همین مردم حرکت نهایی خود را به‌سوی خلافت انجام دهد. آخرین مرحله‌ای که معاویه در مسیر خود به‌سوی حکومت مطلقه طی کرد در عهد خلافت عثمان بود که ولایت کل شام - سوریه، لبنان، فلسطین و اردن - را به معاویه واگذار کرد. (ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۸۶)

از زمان ابوبکر زمینه ورود امویان به حکومت فراهم شد و در زمان عثمان آنان که از خویشاوندان او بودند توانستند جایگاهی در شام به دست آورند و با کشته شدن عثمان و خلافت علی علیه السلام، معاویه که سرکرده خاندان اموی بود با علی علیه السلام بیعت نکرد و در جنگ صفین با طرح حکمیت، خلافت را غصب و آن را در خاندان خود موروثی کرد.

خلفای اموی نزدیک به یک قرن حکومت کردند و چهارده نفر بودند. سه نفر از تیره سفیان و یازده نفر از تیره مروان بودند. خلفای اموی، حکومت دینی و مذهبی خلفای نخستین را به سلطنت سیاسی تبدیل و در روزگار خود به سلسله عرب و عربیت توجه خاص داشتند. آنان به سنن اسلامی اعتقادی نداشتند و کارگزاران حکومتی را فقط از میان اعراب انتخاب می‌کردند.

بدعت‌ها و ترفندهای امویان

۱. جعل حدیث

از زمانی که معاویه به حکومت رسید یک سلسله فعالیت‌های تبلیغی شدیدی را شروع کرد؛ از جمله فعالیت‌های تبلیغی او، جعل احادیث بود. او افرادی را اجیر کرد تا احادیثی را جعل کنند و عمر و ابوبکر را بالاتر از پیامبر ﷺ ببرند تا مردم به تدریج علی را فراموش کنند. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۹۶۲ م، ج ۱۱)

۲. ویران کردن خانه کعبه و مسجدالحرام

بنی‌امیه خانه کعبه و مسجدالحرام را ویران کردند و مردم مدینه را سه روز قتل‌عام کردند. (ابن طباطبای، تاریخ الفخری، ۱۳۶۰، ص ۱۵۹)

۳. اسراف و خوش‌گذرانی

امویان درآمد دولت را که باید صرف کارهای عمومی می‌شد و تمام غنیمت‌های جنگی را که از آن مجاهدان بود مخصوص خود کردند و این مال را صرف تجملات و خوش‌گذرانی خود می‌کردند. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۹۶۲ م، ج ۱۶، ص ۳۹، طبری، ۱۳۸۷ ه، ج ۱۰، ص ۴۴۳۷)

۴. مقدم کردن خطبه بر نماز جمعه

معاویه نخستین کسی بود که پیش از نماز خطبه خواند و آن بدان جهت بود که مردم هرگاه نماز می‌خواندند می‌رفتند تا لعن علی را نشنوند، پس معاویه خطبه را به نماز مقدم کرد. (مسعودی، [بی‌تا]، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۵۲)

۵. کشتن فرزندان پیامبر ﷺ

امویان برای نخستین بار در تاریخ اسلام، فرزندان پیغمبر ﷺ را کشتند و زنان و دختران و خاندان او را به اسیری گرفتند و در شهر گرداندند. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۱۸، ابن اثیر، الکامل، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۳۸۹)

امویان با به وجود آوردن بدعتها و ترفندها، یک هدف، یک مقصد و یک منظور داشتند و آن این که مانند زمان جاهلیت رئیس و فرمانروا باشند و برای رسیدن به این منظور به هر وسیله دست می‌زدند و از ارتکاب هیچ عملی خودداری نمی‌کردند و سرانجام به مقصود خود رسیدند. امویان شوکت و قدرت را فقط برای خود می‌خواستند و هیچ‌کس را شریک و سهمیم نمی‌دانستند.

روایات وارده در ذم بنی‌امیه از لسان پیامبر ﷺ

در اکثر روایات ذیل، پیامبر ﷺ تصریح کرده‌اند که خلافت توسط بنی‌امیه غصب می‌شود و آن‌ها به ظلم و فساد و تباهی خواهند پرداخت. چند نمونه از این روایات ذکر می‌شود:

۱. اندوه پیامبر ﷺ از صعود بنی‌امیه به منبر پیامبر در خواب

طیالسی با سند از یوسف بن سعد نقل کرده است که:

قال رجل الى الحسن بن علي بعد ما بايع معاوية، فقال: سوّدت وجوه المؤمنين - او يا مسوّد وجوه المؤمنين - فقال لا تؤنّبني رحمك الله، فإنّ النبي ﷺ أرى بنى‌اميه على منبره فساءه ذلك، فنزلت «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (کوثر، آیه ۱) یا محمد، یعنی نهرا فی الجنه و نزلت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ - مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر، آیه ۱ تا ۳). یملکها بنو امیه یا محمد.

قال القاسم: فعدونا فاذا هی الف شهر لا تزید یوما و لا تنقص. (ترمذی، جامع کبیر، ج ۵، ص ۳۷۱ - ۳۷۲؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۸۸).

بعد از بیعت امام حسن علیه السلام با معاویه مردی نزد او آمد و سپس گفت: سیاه کردی تو صورت مؤمنین را یا ای سیاه کننده صورت مؤمنین - پس امام حسن علیه السلام فرمود: من را ملامت نکن خدا تو را رحمت کند. رسول خدا دید بنی‌امیه بر منبرش بالا و پایین می‌روند پس نازل شد «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُؤْتُرَ» ای محمد، یعنی نهری در بهشت و نازل شد «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» این مدت حکومت بنو‌امیه است یا محمد.

قاسم می‌گوید: ما شمردیم سال‌هایی را که بنی‌امیه حکومت کرد پس حکومت آن‌ها هزار ماه بود نه یک روز کم و نه یک روز زیاد.

ربیع بن انس بکری نقل می‌کند:

لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ رَأَى فُلَانًا - وَهُوَ بَعْضُ بَنِي أُمِيَّةٍ - عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ النَّاسَ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِنْ أَذْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (انبیاء، ۱۱۱). یقول: هذا الملك فتنه لكم و متاع الی حین. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ هـ، ج ۵۷، ص ۳۴۱، ترجمه مردان بن محمد بن مردان)

پیامبر ﷺ در هنگام سیر در شب معراج، بعضی از بنی‌امیه را دید که بر منبرش برای مردم خطبه می‌خوانند، این مطلب پیامبر ﷺ را ناراحت کرد، پس خداوند این آیه را نازل کرد «وَإِنْ أَذْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ». مفاد این آیه می‌گوید: این ملک فتنه‌ای است برای شما و متاعی تا زمان خاص.

۲. قول رسول خدا ﷺ: ویلُ لبنی‌امیه (وای بر بنی‌امیه)

ابن قانع از جدّه ابی سالم روایت می‌کند:

سمعت رسول ﷺ یقول: ویلُ لبنی‌امیه - ثلاثا (ابن قانع، معجم الصحابه، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۲۸۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۱، ص ۱۶۵، ابن اثیر، اسد الغابه، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۶).

شنیدم از پیامبر ﷺ که سه مرتبه فرمود: «وای بر بنی‌امیه» این واژه در قرآن کریم در مورد گروه‌هایی که حُسن عاقبت ندارند، مانند کفار، منافقین و... به کاررفته است.

نتیجه این که بنی‌امیه یکی از مصادیق قوم ملعون در کلام خداوند است که وجودشان فتنه‌ای برای اسلام و مسلمانان به حساب می‌آمد. آنان کسانی بودند که به نعمت وجود پیامبر اکرم ﷺ، کفران ورزیدند و مبعوض‌ترین مردم نزد آن حضرت بودند و به‌واسطه دشمنی با او از دایره ایمان خارج و دچار عاقبت شوم شدند.

۳. نعیم بن حماد از ابی ذر روایت می‌کند:

سمعت رسول الله ﷺ يقول:

إذا بلغت بنو امیه اربعین اتخذوا عباد الله خولاً و مال الله نحلاً و کتاب الله دغلاً (طبرانی، مسند الشامیین، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۲۳۸؛ نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۱۳۰، حاکم، المستدرک، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۸۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۱، ص ۱۶۵) زمانی که بنی‌امیه به چهل نفر برسند بندگان خدا را برده، مال خدا را در اختیار خود و کتاب خدا را وسیله‌ای برای فریب دیگران قرار می‌دهند.

۴. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

إنّ اهل بیتی سیلقون من امتی بعدی قتلاً شدیداً و انّ اشدّ قومنا لنا بعضاً بنو امیه و بنو المغیره من بنی مخزوم. (حاکم نیشابوری، المستدرک، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۸۷؛ متقی هندی؛ کنز العمال، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۱، ص ۱۶۹ و نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۱۳۱).

همانا امتم اهل‌بیتم را بعد از من می‌کشند و آواره می‌کنند، قطعاً کینه‌ورزترین امتم به ما بنی‌امیه و بنی‌مغیره و بنی‌مخزوم هستند.

۵. سخن حضرت پیامبر اعظم ﷺ در مورد ابوسفیان

ابوسفیان در زمان جاهلیت از بزرگان قریش بود و بعد از جنگ احد که سران قریش از جمله ابوجهل به هلاکت رسیدند، او ریاست این قریش را بر عهده گرفت و تمام جنگ‌هایی که علیه اسلام صورت می‌گرفت به رهبری او بود؛ و علاوه بر این یهودیان را علیه اسلام تحریک و بسیج می‌کرد. بعد از فتح مکه عباس عموی پیامبر صلی‌الله و آله ابوسفیان را در میان لشکر عظیم اسلام آورد و به‌ظاهر مسلمان شد.

حضرت محمد ﷺ: پس از فتح مکه در کنار خانه کعبه سخنرانی داشت، ابوسفیان که در گوشه‌ای نظاره‌گر این صحنه بود و شور و شوق مسلمانان را دید، فکر پلیدی در ذهن او خطور کرد! چقدر خوب بود اگر دوباره انبوه مردم را به جنگ علیه حضرت محمد ﷺ برمی‌انگیختم: «لو عاودتُ هذا الرجال القتال».

رسول خدا ﷺ رو به ابوسفیان کرد و به سینه‌اش کوبید و فرمود: در آن روز، خدا تو را ذلیل و خوار خواهد کرد: «ان یخزک الله». (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲۳، ص ۴۵۸؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۱۲ هـ، ج ۴، ص ۳۴۸ و ابن هشام السیره النبویه، ج ۳، ص ۵۷۶).

این مسئله بیانگر آن است که در واقع ابوسفیان به اسلام و پیامبر ﷺ ایمان نیاورده بود و اسلام او ظاهری بود و هیچ اعتقادی به آن نداشت، بلکه در دل، آرزوی نابودی اسلام را داشت و اگر فرصتی پیدا می‌کرد، مسلماً از اقدام علیه اسلام و پیامبر ﷺ دریغ نمی‌کرد.

۶. سخن پیامبر ﷺ در مورد حکم بن ابی العاص

۶-۱ - حکم بن العاص و تبعید او

حکم پسر عاص یکی از نوادگان بنی‌امیه است، این مرد در مکه از همسایگان پیامبر ﷺ بود و یکی از بزرگ‌ترین دشمنان آن حضرت به شمار می‌رفت، او همیشه حضرت را استهزاء و مسخره می‌نمود، آزار حکم به جایی رسید که رسول خدا او را از مدینه اخراج و به طایف تبعیدش نمود، در آنجا ماند تا زمانی که عثمان به خلافت رسید و او را به مدینه برگردانید.

۶-۲ - لعنت کردن پیامبر ﷺ بر حکم بن عاص و نسل او

حاکم در مستدرک می‌نویسد:

أَنَّ الْحَكَمَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَعَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ صَوْتَهُ وَ كَلَامَهُ فَقَالَ: ائْذَنُوا عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ عَلَى يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ إِلَّا مِنْهُمْ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ يَشْرَفُونَ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُونَ فِي الْآخِرَةِ، ذُو مَكْرٍ وَ خَدِيعَةٌ يَعْطُونَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلِيقٍ. (حاکم، المستدرک، {بی تا}، ج ۶، ص ۴۸۱؛ برهان‌الدین شافعی، السیره الحلبیه، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۷)

هنگامی که حکم ابن العاص اجازه خواست که به حضور پیامبر ﷺ مشرف شود پیامبر ﷺ صدای او را شنید و او را شناخت. فرمود: بگذارید داخل شود. نفرین خدا بر او و بر فرزندان او باد، مگر آنانی که مؤمن هستند، چه بسیار کم‌اند مؤمنانشان، آنان اهل مکر و حيله‌اند؛ و به دنیا بها می‌دهند و آخرت را وامی‌گذارند؛ از این رو دنیا نصیب آنان می‌گردد و در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند.

همچنین گفته شده است که هر کودکی که به دنیا می‌آمد، نزد پیامبر ﷺ می‌بردند تا برایش دعایی کند و طلب خیر نماید. وقتی مروان بن حکم به دنیا آمد و او را نزد رسول خدا بردند، پیامبر ﷺ امتناع کرد و فرمود: هو الوزغ ابن الوزغ الملعون ابن الملعون؛ او وزغ و وزغ زاده و ملعون و ملعون زاده است. نابودی امت من به دست او و فرزندانش خواهد بود. (نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۷۳؛ حاکم، المستدرک، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۷۲، علامه مجلسی بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۲؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹۱).

طبرانی با سندش از جبیر بن مطعم و او از رسول خدا نقل کرده است که:

بینا أنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في الحجر إذ مرّ الحكم بن العاص فقال النبي: ويلٌ لامتي مما في صلب هذا (و قال: يكون خليفه، هو و ذريته من اهل النار). (طبرانی، المعجم الاوسط، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۱۴۴، ج ۶، ص ۳۷۸).

حکم بن العاص در حجره بر حضرت رسول ﷺ گذشتند، پیغمبر فرمود: وای بر امت من از افرادی که در صلب این مرد هستند و در حدیث آمده که حضرت رسول فرمود: وی به خلافت خواهد رسید او و ذریه اش از اهل آتش می باشند.

روایات وارده در مذمت معاویه

الف - روایاتی که در آنها به نام معاویه تصریح شده است

معاویه در کفر، بغی و محاربه با خدا و رسول خدا - که موجب بزرگ‌ترین گناهان است - رهبر قریش بود و معاصی کبیره از او سر زد و در نتیجه لعن او و غیرمسلمانی او ثابت می‌شود. او شخصی بود که تا پایان عمر خود بر ضلالت و گمراهی ماند، هرگز پشیمانی برای او حاصل نشد و همین امر باعث شد که رسول خدا در مورد او فرمودند:

۱. معاویه می‌میرد به غیر اسلام

بلاذری با سند از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت کرده است که: من نزد رسول خدا ﷺ بودم که او فرمود:

يطلع عليكم من هذا الفجّ رجل يموت على غير ملّتي. فطلع معاويه. (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۴) از این راه خواهد آمد بر شما مردی که می‌میرد به غیر ملت من، پس معاویه وارد شد.

۲. معاویه در تابوتی قفل شده در جهنم است

بلاذری با سند روایت می‌کند از هشام بزّاز و او از سالم بن ابی جعد که رسول خدا فرمود: معاویه فی تابوت مقفل علیه فی جهنم. (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۳۶) معاویه در تابوتی قفل شده در جهنم است.

۳. معاویه در تابوتی از آتش در پست‌ترین درجه از جهنم است

مورخان و نویسندگان زیادی نقل می‌نمایند که:

قال رسول ﷺ: «إِنَّ مَعَاوِيَةَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ جَهَنَّمَ» (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷ هـ، ج ۸، ص ۱۸۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲ م، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷۶؛ ابن حجر، لسان‌المیزان، ج ۱، ص ۱۹۰). پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: به‌طور قطع، معاویه در تابوتی از آتش در زیرین‌ترین جایگاه جهنم خواهد بود.

۴. زمانی که معاویه را در حال خطبه خواندن بر منبر من دیدید او را بکشید

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد با سند از جابر بن عبدالله نقل کرده است که: رسول خدا فرمود:

إذا رأيتم معاوية يخطب على منبري فاقتلوه. هرگاه معاویه را بر فراز منبرم دیدید او را بکشید. (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۴۱۲ هـ، ج ۸، ص ۱۳).

در روایاتی که ذکر شد، نام معاویه ذکر شده است و نیاز به قرائن ندارد.

ب - روایاتی که در آن‌ها نام معاویه تصریح نشده است

امویان و بخصوص معاویه در تغییر دین خدا و شکاف در دین اسلام و تبدیل احکام قرآن تمام تلاش خود را می‌کردند. در اینجا به روایاتی از رسول خدا که تصریح به نام معاویه نشده است اما ما از قرائن متوجه می‌شویم که این احادیث مختص معاویه است.

۱. انشقاق در شریعت اسلام به وسیله مردی از بنی‌امیه

ابن عساکر با سندش از ابی عبید جراح روایت کرده که رسول خدا فرمود: لایزال هذا الامر قائما بالقسط حتی یثلمه رجل من بنی‌امیه. پیوسته این امر (دین اسلام) عدالت‌گستر هست تا این که مردی از بنی‌امیه در میان آن شکافی ایجاد می‌کند. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ ه، ج ۳، ص ۳۳۶ و ابو یعلی در مسندش، ج ۲، صص ۱۷۵ + ۱۷۶ و نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۲۸۰ - ۲۸۲)

۲. اولین کسی که سنت پیامبر ﷺ را تغییر می‌دهد مردی از بنی‌امیه است

نسایی از رفیع ابی العالیة و او از ابوذر روایت کرده است که از رسول خدا شنید که فرمود: اول من یغیر سنتی رجل من بنی‌امیه. اول کسی که سنت مرا تغییر می‌دهد مردی از بنی‌امیه است. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ ه، ج ۶۵، ص ۲۵۰؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۳۶ و علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۵۷)

۳. شکاف در اسلام توسط مردی از فرزندان ابوسفیان

نعیم بن حماد با سند از محمد بن علی روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: لیفتقن رجل من ولد ابی سفیان فی الاسلام فتقا لا یسده شیء. همانا مردی از فرزندان ابوسفیان، در اسلام شکافی ایجاد می‌کند شکافی که هیچ چیز جای آن را پر نمی‌کند. (نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۲۸۱)

۴. همانا او از گروه ستمگر است

این روایت در مورد شهادت عمار بن یاسر است که رسول خدا فرمود عمار به دست گروهی یاغی و ستمگر کشته می‌شود. عمار در جنگ صفین توسط عمال معاویه به شهادت رسید.

طبرانی با سند از انس بن مالک روایت می‌کند: سَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَان يَنْبِي الْمَسْجِدَ وَ كَان عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ يَحْمِلُ صَخْرَتَيْنِ، فَقَالَ: رِيحُ ابْنِ سَمِيهٍ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ. هَمَانَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَسْجِدًا رَأَى بِنَا مِي كَرَدَ وَ عَمَّارٌ دُو صَخْرَةَ سَنَگِ رَا حَمَلَ كَرَدَ، پَسِ پِيَامِبِرِ ﷺ فَرَمُودَ: وَآي! گَرُوهِ سَتَمْگَرِ ابْنِ سَمِيهٍ رَا مِي كَشْتَنَد. (طبرانی، معجم الاوسط، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۱۶۹)

سخنان سایر معصومین علیهم السلام

امویان از دوران دعوت پیامبر به اسلام در مکه، موضع خصمانه‌ای در برابر دعوت اسلام اتخاذ کردند و در برابر صاحب دعوت وارد جنگ‌هایی شدند تا در فتح مکه به اسلام گردن نهند.

همین امر باعث شده است تا اهل بیت علیهم السلام خلفای اموی را لایق عهده‌داری کارهای مسلمانان نمی‌دانستند. علی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در سخنان خود به فساد و افشای بدعت‌های این خاندان پرداخته‌اند که در این قسمت به مواردی اشاره می‌شود:

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

۱. أَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أَرْبَابِ سُوءٍ بَعْدِي؛ كَالنَّابِ الضَّرْوِسِ، تَعْدِمُ بَغِيهَا وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. (خطبه ۹۲ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م، ج ۷، ص ۴۴).

به خدا سوگند، بنو امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود؛ همانند شتری پیر و بدخو، با دهانش گاز می‌گیرد با دستش می‌کوبد با پایش لگد می‌زند و از دوشیدن شیرش جلوگیری می‌کند.

حضرت در همین خطبه فرمودند:

۲. أَلَا وَ إِنَّ اخوف الفتن عندي عليكم فتنه بنی‌امیه؛ فَإِنَّمَا فِتْنَةُ عُمَيَّادٍ مُّظْلِمَةٌ: عَمَّتْ

خَطَّتْهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتَهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ ابْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.

مردم آگاه باشید، ترسناک‌ترین فتنه‌های ناشناخته به نظر من فتنه بنی‌امیه است زیرا این فتنه، فتنه‌ای کور و تاریکی‌زا هست این فتنه همه‌گیر است بلا و گرفتاری آن مخصوص خاصان است کسی که در این فتنه با بصیرت و بینایی کامل بنگرد، گرفتار می‌شود و کسی که در نگرش به فتنه کور باشد بلا به او نرسد.

امام در خطبه دیگری فرمودند:

پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت‌کنندگان به‌حق اندک و بی‌مشتی خواهند شد. روزگار چنان درنده خطرناکی حمله‌ور شده و باطل پس از مدتی سکوت، نعره می‌کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند و در دروغ‌پردازی باهم دوست و در راست‌گویی دشمن یکدیگرند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹).

۴. امام در خطبه ۱۵۸ خود فرمودند:

پس از تسلط فرزندان امیه، خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نمی‌ماند جز آن‌که ستمگران بنی‌امیه، اندوه و غم را بدان جا می‌کشاند و بلا و کینه‌توزی را در همه‌جا مطرح می‌کنند، پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین

باقی خواهد ماند، زیرا ناهلان را به زمامداری برگزیده‌اید زمامداری را به جایگاه دروغینسی قرار داده‌اند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۸).

۵. امام در خطبه ۱۰۴ می‌فرماید:

فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ يَا بَنِي أُمِيهِ عَمَا قَلِيلٍ لَتَعْرِفْنَهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م، شرح نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۴).

به خدا سوگند می‌خورم، به‌زودی دنیا را خواهید یافت که در دست دیگری است غیر از شما و در سرای دشمن شماست.

۶. علی علیه السلام در مورد آینده بنی‌امیه چنین می‌فرماید:

إِنَّ لَبْنِي أُمِيَةَ مِرْوَاءَ يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَاءَ تَهُمُ الضَّبَاعُ لَفَلَّتَتْهُمْ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۴).

بنی‌امیه را مهلتی است که در آن می‌تازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد کفتارها بر آنان دهان گشایند و بر آنان پیروز شوند.

۷. ابن عساکر از حبه روایت کرده است که گفت: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ما از نجبا هستیم و فرزندان ما هم فرزندان انبیاء هستند و حزب ما هم از حزب خداوند می‌باشند لیکن «فته باغیه» از حزب شیطان محسوب‌اند و هر کس ما را با دشمنان ما مساوی قرار دهد از ما نخواهد بود. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ ه، ج ۴۲، ص ۴۵۹).

۸. امام علی به زیاد بن ابیه فرمود:

إِنَّ مَعَاوِيَةَ كَالشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فَاحْذَرْهُ ثُمَّ احْذَرْهُ، ثُمَّ احْذَرْهُ. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۹۱).

معاویه همانند - و همتای - شیطان پلید است که از هر سو به سراغ انسان می‌آید تا او را گمراه کند. پس از او بر حذر باش، بر حذر باش، بر حذر باش.

امام حسن علیه السلام در مورد معاویه فرموده‌اند:

لیکن بشنو ای معاویه و شما همگان بشنوید تا درباره تو و آنان چه شایسته است بگویم... ای معاویه تو و پدرت از کسانی بودید که پیامبر صلی الله علیه و آله از سهم مؤلفه القلوب به شما پرداخت نمود زیرا شما استحقاق دریافت هیچ سهمی از سهام که مخصوص مسلمین است نداشتید. به اسلام تظاهر نموده و کفر خود را پنهان داشتید و به وسیله اموال بیت‌المال از شما دلجویی به عمل آمد. شمارا به خدا سوگند می‌دهم آیا نمی‌دانید که علی علیه السلام در جنگ بدر پرچم‌دار اسلام بود و پرچم کفر در اختیار معاویه و پدرش بود و بعد از آن علی علیه السلام در جنگ احد و احزاب بر شما برخورد نمود درحالی که پرچم اسلام را به دست داشت و تو ای معاویه و پدرت پرچم‌دار کفر بودید پیامبر صلی الله علیه و آله در همه این مواقف از علی علیه السلام راضی بود و از تو و پدرت خشمناک؛ اما بعد از مسلمان شدن تو را به خدا سوگند می‌دهم ای معاویه؛ آیا به یاد داری آن روزی که پدرت به شتر سرخ‌موی سوار بود و تو آن را می‌رانیدی و همین برادرت عتبه آن را راهنمایی می‌کرد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله چشمش به تو افتاد فرمود: خدایا لعنت خود را بر راکب و قائد و سائق بفرست، ای معاویه فراموش کردی شعری را که به پدرت نوشتی در آن موقعی که تصمیم گرفت مسلمان شود تو در آن شعر او را از مسلمان شدن نهی کردی. (ابن اثیر، اسد الغابه، {بی‌تا}، ج ۴، ص ۳۸۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸۵).

امام حسن علیه السلام فرمودند:

أني سمعتُ علياً يقول: سمعتُ رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يقول! لا تذهبُ اليالي ولا يأمُ حتى يجتمعَ أمرُ هذه الأمةِ على رجلٍ واسعِ السرم، ضخمِ البلعوم، ياكلُ ولا يشبعُ، لا ينظرُ اليه ولا يموت حتى لا يكون له في السماء عاذِرٍ ولا في الارضِ ناصر، انه لمعاوية؛ (متقی هندی، کنز

العمال، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲ م، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵؛ محمد بن عقیل حصرمی، النصایح الکافیة، ۱۴۱۲ هـ، ص ۱۹۶).

از علی علیه السلام شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا شنیده است که فرمودند: چند روزی نخواهد گذشت که امر این امت در دست مردی فراخ شکم و گشاده گلو قرار گیرد. مرد هر چه می‌خورد سیر نمی‌شود، خدا به او نظر نمی‌کند و نمی‌میرد تا این که برای او در آسمان شفاعت کننده‌ای و در زمین یاری‌دهنده‌ای نباشد - همانا او معاویه است.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

۱. ای معاویه من برای خود و دین خود چیزی را بالاتر از جهاد با تو نمی‌دانم. اگر آن را انجام دهم به پروردگار نزدیک شده‌ام و اگر انجام ندهم، باید به سبب گناه و کوتاهی در آن از خداوند استغفار کنم. ای معاویه! من فتنه‌ای بالاتر از فرمانروایی تو برای جامعه اسلامی سراغ ندارم و بزرگ‌ترین اندیشه من برای دین خودم و امت جدم آن است که با تو نیز جنگ کنم و این کار را فضیلتی بزرگ می‌شمارم. تو بر مرکب نادانی سواری و به این سو و آن سو می‌تازی این تو هستی که پیمان شکستی و به جانم سوگند! هیچ جا از شروط صلح را به‌جا نیاوردی. ای معاویه! می‌بینم که خود را به هلاکت و دینت را تباه و امت اسلامی را بیچاره کرده‌ای! بدان که قصاص خواهی شد و به حساب کارهایت رسیدگی خواهند کرد. (ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ۱۳۸۸ هـ، صص ۱۷۹ - ۱۸۲؛ رجال کشی (اختیار معرفة الرجال، ۱۲۴۸ هـ ق، ج ۱، صص ۲۵۰ - ۲۵۹)

۲. حکومت بنی‌امیه، حکومت ظالمانه غیردینی است؛

امام حسین علیه السلام: «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه». (شرح الاخبار، ج ۳، [بی‌تا]، ص ۱۵۰؛ ابن آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ هـ، ج ۳، ص ۲۲۵) آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد.

۳. حکومت بنی‌امیه، حکومت شیطان است؛

«بدانید که بنی‌امیه اطاعت خدای رحمان را با اطاعت شیطان عوض کرده است. تظاهر به فساد کردن و حدود الهی را تعطیل ساخته است. آن‌ها به بیت‌المال چنگ افکنده‌اند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند». (طبری، تاریخ طبری، ۵۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰۳).

«سوگند به آن که جانم در دستان اوست. وظیفه امام عمل کردن به کتاب خدا و عدالت‌پیشگی و کرنش در برابر حق است. پیشوای امت باید بر اساس فرمان خدا عمل کند». (همان، ج ۵، صص ۳۵۳ - ۳۵۲).

۴. نصب یزید به خلافت، ظلم به جامعه است؛

ای معاویه گوینده هراندازه بخواهد از حضرت رسول ﷺ وصف کند بازهم قادر نیست حق او را ادا کند و تمام فضائل و مناقب او را بازگو نماید، ای معاویه من می‌دانم که تو بعد از رسول خدا راه خلاف را در پیش گرفتی و از بیعت با امام حق سرباز زدی و ای معاویه اکنون صبح روشن، تاریکی شب را از هم شکافته و نور آفتاب روشنایی چراغ را ضعیف کرده است و حقایق پشت پرده فاش گردیده است و مکر و حيله تو در نزد همگان ظاهر شده است تو در حق یزید افراط کردی و در تفضیل او اجحاف و زیاده‌روی نمودی و از اظهار حق و حقیقت بخل ورزیدی و از حق تجاوز کردی و درباره حقیقت جور نمودی. (حضرمی، النّصایح الکافیة، ۱۴۱۲ هـ، ص ۹۲).

سخن امام سجاد علیه السلام می‌فرماید؛

امام سجاد علیه السلام شیوه حکومت ستم‌پیشه بنی‌امیه را مورد اعتراض قرار داده و آن حضرت در یکی از دعاهایش چنین مناجات می‌کند:

«پروردگارا! دولت و حکومت، ویژه خلفا و برگزیدگان توست. آنان که از سوی تو چنین فرمان داشتند و برای نمایندگی‌ات در زمین از شایستگی برخوردار بودند، تو چنین خواسته‌ای و اراده تو هرچه بپیوندد، با مصلحت مطلق و خیر مطلق مقرون است، ولی برگزیدگان پاک‌دامن و شایسته تو مقهور و مظلوم به‌سوی تو بازگشتند. [حق آن‌ها را پایمال و به آن‌ها ستم شده است] آن‌ها فرمان تو را دستخوش تعطیل و اهمال یافتند، کتابت را متروک و سنت‌های پیامبرت را پایمال کردند.

سخن امام باقر علیه السلام؛

امام باقر علیه السلام نیز در برابر امویان واکنش نشان داده و هرگونه همکاری با آن‌ها را نفی کرد. جابر بن عبد الله انصاری از امام باقر علیه السلام پرسید: مراد از آیه ۱۶۵ سوره بقره چیست؟
: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» بعضی از مردم معبودهایی جز خداوند برای خود برمی‌گزینند و آن‌ها را چون خدادوست دارند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«هم و الله اولياء فلان و فلان، إتخذو هم أئمه دون الامام الذی جعله الله للناس إماما» آنان دوستداران بنی‌امیه‌اند که امویان را پیشوای خود قرار داده و امامت کسانی که خداوند برگزیده بود، نپذیرفتند. (کلینی، کافی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۳۷۹؛ شیخ مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۳۴).

ابو بصیر از آن حضرت درباره کسانی که در دستگاه حکومتی بنی‌امیه کار می‌کردند، پرسید حضرت فرمود: نباید، حتی به‌قدر کشیدن قلمی، در دستگاه آن‌ها بود؛ زیرا مردم به چیزی از دنیای آنان نمی‌رسند مگر این‌که به همان اندازه دینشان را از دست بدهند.

همچنین امام می‌فرمایند: هرگاه نماز واجبی را به پایان بردی، جز با لعنت کردن بنی‌امیه از جای خود حرکت مکن. (شیخ طوسی، تهذیب، ۱۹۶۴ م، ج ۲، ص ۱۰۹).

سخن امام صادق علیه السلام؛

امام صادق علیه السلام نیز، چون پدران ارجمندش، در برابر امویان واکنش حساب شده نشان داد. یکی از کارگزاران دستگاه اموی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: در حکومت منشی دیوان بودم و از این راه ثروت بسیار به دست آوردم در این باره چه می فرمایید؟

حضرت فرمود: اگر بنی امیه کسانی را نمی یافتند که بر ایشان بنویسند، لشکریانی گرد آوردند، در راه استواری حکومتش بستیزند و در جماعت و دوستشان حاضر شوند، هرگز حق ما اهل بیت را نمی گرفتند و اگر مردم از آن ها کناره گیری کنند حکومتشان پایدار نخواهد ماند. (کلینی، کافی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۶۰۰).

جمع بندی و نتیجه گیری

دلایل ورود روایات فراوان نبوی و اهل بیت علیهم السلام در ذم بنی امیه و این که چرا معصومین با این همه قبایل و طوایف که در آن زمان وجود داشت به فساد و افشای این خاندان پرداخته اند، به شرح ذیل هست:

اولاً موضع خصمانه ای که بیشتر بنی امیه از آغاز در برابر دعوت اسلام اتخاذ کردند و پرچم مخالفت بر دوش گرفتند و در برابر صاحب دعوت وارد جنگ هایی شدند و تا فتح مکه به اسلام گردن ننهاند.

ثانیاً این خاندان در خصومت ورزی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در میان همگان انگشت نما بودند.

ثالثاً امویان با بدترین شکل ممکن، قاطعانه در برابر اسلام قرار گرفتند و خلافت را با ترفند در خاندان خود موروثی کردند.

رابعاً آنان در درون جامعه اسلامی بودند و از شرایط به سود خویش بهره جستند و با مکر و حيله توانستند به قدرت دست پیدا کنند.

خامساً اسلام آوردن بنی‌امیه به‌ویژه معاویه از ترس صولت اسلام، یا ناشی از طعمی که در دین به‌عنوان پلی برای نیل به آمال دنیوی خویش بسته بودند است. با توجه به کثرت اخبار و روایات که در ذم بنی‌امیه و به‌خصوص معاویه نقل شده می‌توان این نتیجه را گرفت:

۱. خاندان بنی‌امیه، شجره ملعون و سرمنشأ بسیاری از بدعت‌ها هست. ضعفی هم که گاهی در سند برخی از اخبار مذکور وجود دارد به‌واسطه کثرت آن‌ها قابل جبران است.

۲. از تعداد اخبار خاصی که در ذم معاویه نقل شده است می‌توان به بی‌اساس بودن نظریه عدالت صحابه در میان اهل سنت پی برد، بدیهی است که نظریه مذکور باوجود حتی یک مورد خلاف، نقض و باطل است.

۳. آنچه در مورد معاویه گفته شد روایاتی است که به حد تواتر رسیده و فسق و فجور معاویه را مسلم دانسته است.

۴. ابوسفیان و فرزندانش و به‌خصوص معاویه؛ همواره باخدا و رسول الله ﷺ در حال جنگ بودند و مصاحبت معاویه با رسول خدا ﷺ از روی مکر، خدعه و نفاق بود و هیچ سودی به حال معاویه نداشت. او با اوامر و نواهی پیامبر ﷺ مخالفت می‌کرد و پیامبر ﷺ به خاطر این اعمال زشت او را لعنت می‌کند.

معصومین علیهم‌السلام به این امر واقف بودند و آنان را لایق خلافت و حکومت نمی‌دانستند و به خاطر این به افشای فساد این خاندان پرداختند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
١. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، ١٣٨٦ هـ.ق.
 ٢. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
 ٣. ابن قانع، معجم الصحابه، المدینه المنوره: مکتبه الغرباء الاثریة، ١٤١٨ هـ.
 ٤. ابن عساکر، علی بن الحسین، تاریخ مدینه دمشق تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ هـ.
 ٥. ابن کثیر، الحافظ ابوالفداء اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ هـ.
 ٦. ابن آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف: الحیدریه، ١٣٧٦ هـ.
 ٧. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا: دارالکتب العربیه، ١٩٦٢ م.
 ٨. ابن طباطبای، تاریخ الفخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بی نا، ١٣٦٠.
 ٩. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم، الامامة و السیاسة، بی جا: منشورات الشریف الرضی، ١٣٨٨ هـ.
 ١٠. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح الدین المنجد، قاهره: مکتبه النهضة المصدریه، ١٩٥٧ م.
 ١١. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ١٩٩٦ م.
 ١٢. برهان الدین شافعی، السیره الحلبیه، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
 ١٣. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
 ١٤. حصرمی، محمد بن عقیل علوی، النصایح الکافیة لمن یتولی معاویه، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر، ١٤١٢ هـ.
 ١٥. حاکم نیشابوری، الحافظ محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرضی، [بی جا، بی نا، بی تا].
 ١٦. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الانوؤط، چ نهم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣.
 ١٧. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، بوشهر: مؤسسه موعود اسلام، ١٣٧٩ ش.
 ١٨. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، قاهره: دارالهلل، [بی تا].
 ١٩. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، قم: بی نا، بی تا.
 ٢٠. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ١٣٨٧ هـ.
 ٢١. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٣ هـ.
 ٢٢. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب، نجف: مطبعة النعمان، ١٩٦٤ م.
 ٢٣. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، تهران: بی نا، ١٣٤٨ هـ ق.
 ٢٤. نعیم بن حماد، الفتن، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ هـ.
 ٢٥. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق: عبدالسلام هارون، چ دوم، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثه، ١٣٨٢ هـ.
 ٢٦. عباس محمد العقاد، عبقریه معاویه، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ١٩٨٤ م.
 ٢٧. مفید، محمد بن نعمان، ارشاد، تحقیق، مؤسسه آل البيت، چ دوم، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ هـ.
 ٢٨. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: بی نا، ١٤١٣ ق.
 ٢٩. متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیاتی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ هـ.
 ٣٠. قاضی نعمان مغربی،
 ٣١. نعمان بن محمد، شرح الاخبار، تحقیق، محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
 ٣٢. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٧ ش.
 ٣٣. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، مروج الذهب، بیروت: مکتبه خیاط، بی تا.
 ٣٤. یعقوبی، احمد بن محمد بن، واضح، تاریخ یعقوبی، نجف: بی نا، ١٣٥٧ هـ.